
جایگاه اذن ولی امر در قتل مهدور الدم، از دیدگاه فقه امامیه و حنفیه

یعقوب علی برجی^۱

لعل محمد حسنی^۲

چکیده

بر اساس مبنای فقهی، ولی امر در رأس حکومت اسلامی، قرار دارد و دارای وظایف مهم از جمله اجرای حدود و تعزیرات است. دیگران فقط با اذن او می‌توانند حدود شرعی را اجرا کنند، هرچند در بعضی موارد محدود، نیاز به اذن ولی امر نیست. یکی از مواردی که بحث اذن ولی امر مطرح می‌شود قتل مهدور الدم است. اذن به معنای رخصت دادن به دیگری در انجام امری قبل از وقوع عمل است. در فقه به کسانی که شرعاً مستحق قتل هستند «مهدور الدم» می‌گویند. در مقابل آن، «محقون الدم» است که خون او احترام دارد. اصل اولیه محترم بودن جان، مال و حیثیت مسلمانان و کسانی است که به سبب عهد و پیمان تحت حمایت دولت اسلامی قرار دارند یا با مسلمانان معاهده صلح امضا کرده‌اند. در خصوص مهدور الدم بودن، دو دیدگاه وجود دارد: عده‌ای معتقدند هر کس مرتکب عملی شود که شرعاً مستوجب

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۳/۱۳ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۸/۲۰

۱. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه (Dikborji@Gmail.com).

۲. دکتری مجتمع آموزش عالی فقه جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول).

مرگ است مصداق مهدور الدم مطلق است و در این صورت، هر کس حق کشتن او را دارد. برخی دیگر به مهدور الدم نسبی اعتقاد دارند و معتقدند افراد مذکور فقط در برابر حاکم مهدور الدم هستند و افراد عادی حق کشتن آن‌ها را ندارند، موضوع اساسی این است که طبق مبانی نسبی بودن مهدور الدم، چنانچه کسی بدون اذن ولی امر، مهدور الدم نسبی را بکشد، حکمش چیست؟ در این مورد چون قتل مهدور الدم مباح است، قاتل مهدور الدم قصاص نمی‌شود، زیرا در قبال قتل مهدور الدم قصاص وجود ندارد، بلکه مستحق مجازات تعزیر خواهد بود. در این پژوهش دیدگاه فقیهان امامیه و حنفیه مرکز توجه بوده است.

واژگان کلیدی: اذن، ولی امر، حاکم اسلامی، قتل، مهدور الدم نسبی.

۲. مقدمه

وجود حاکم در رأس حکومت در هر جامعه از نیازهای اساسی زندگی اجتماعی بشر است. در دین اسلام بنابه دلایل عقلی و نقلی فراوان، ولی امر در جایگاه حاکم در رأس حکومت اسلامی از مسلمات فقه اسلامی بوده و ضرورت آن از مسائل انکارناپذیر است. تأمین امنیت در جامعه، اجرای حدود و تعزیرات از مهم‌ترین وظایف ولی امر به شمار می‌رود. گاهی برخی افراد به سبب ارتکاب جرائم خاص، مهدور الدم قلمداد می‌شوند. مهدور الدم یعنی کسی که خونش هدر است و اگر کشته شود، قاتلش قصاص نمی‌شود. طرح مسئله بدین صورت بوده که از نظر شرعی گاهی شخص در برابر عموم مسلمانان مهدور الدم است که به آن «مهدور الدم مطلق» گویند و همه مسلمانان شرعاً مجاز به قتل هستند. اما گاهی در برابر برخی افراد، مهدور الدم محسوب می‌شود که به آن «مهدور الدم نسبی» گویند. مهدور الدم نسبی، گاه نسبت به افراد عادی مهدور الدم است؛ مانند این که قاتل فقط نسبت به اولیای مقتول، مهدور الدم است و نسبت به بقیه مردم محقون الدم است، و گاه نسبت به حاکم اسلامی مهدور الدم است. مانند مرتد، باغی و جاسوس. حال اگر کسی مهدور الدم نسبت به حاکم اسلامی را بدون اذن ولی امر به قتل برساند، آیا مجازات می‌شود یا نه؟ این مسئله در فقه امامیه و حقوق افغانستان موضوع بررسی قرار می‌گیرد، اما چون در قانون جزای افغانستان

تصریح شده که این قانون فقط به مجازات‌های تعزیری می‌پردازد و در مورد مجازات‌های بخش حدود، قصاص و دیات، محاکم افغانستان باید بر اساس فقه حنفی حکم صادر نمایند؛ لذا این موضوع، طبعاً در فقه حنفی نیز بررسی خواهد شد. پیش از پاسخ به این مسئله، نخست به توضیح مفهوم چند کلیدواژه می‌پردازیم:

۲.۱. اذن

«اذن» در لغت به معنای اعلام اجازه، رخصت و اباحه آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۷۱؛ قیومی، ۱۰/۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۶۱/۱) در اصطلاح فقهی به معنای رخصت دادن و اعلام رضایت قبل از عمل است. (غروی، ۱۳۱/۱؛ مراغی، ۱۴۱۸: ۵۰۶)

۲.۲. ولی امر

در لغت «ولی امر» مرکب اضافی از دو کلمه «ولی» و «امر» است. «ولی» در لغت به معنای سرپرست، (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۴۶/۷) سلطان، دوست و همچنین به معنای صاحب نیز می‌باشد؛ مثل کلمه «ولی دم» که به معنای صاحب خون مقتول است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۵/۱) «امر» در لغت به معنای حکم کتبی، نفوذ، صیغه امر، فرمان، مسئله، مطلب، موضوع، کار، شأن، حال، اجازه کتبی آمده است. (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۷/۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۶۰/۵) در اصطلاح، ولی امر به معنای کسی است که سرپرستی امور امت را تماماً دارد و اداره تمام شئون امت را بر عهده می‌گیرد. (مرزوقی، ۱۴۲۴: ۲۱-۲۵)

۲.۳. حاکم اسلامی

واژه «حاکم» هم معنا با واژه‌های امام، فقیه، سلطان، قاضی، والی، امام جماعت و... است. (سرایبی، ۲۲ - ۳۷؛ مرزوقی، ۱۴۲۴: ۲۴) هر چند برای لفظ «حاکم» معانی متعدد ذکر شده، آنچه در این تحقیق مد نظر است، حاکم به معنای امام و زمامدار حکومت اسلامی است، نه امام جماعت و غیره.

۲.۴. قتل

در فقه امامیه این‌گونه تعریف شده: «و هو إزهاق النفس» (امام خمینی، تحریر الوسیله ج ۲/۵۰۹؛ حلی، شرایع الاسلام ۱۴۰۸: ۴/۱۸۰) قتل به معنای از بین بردن انسان است. در فقه اهل سنت این‌گونه تعریف شده است: «القتل فی الشریعة و القوانین الوضعیة: فعل من العباد تزول به الحیاة ای انه ازهاق روح آدمی بفعل آدمی آخر». (عبدالقادر عوده، ۱۴۲۶: ۷/۲) قتل در شریعت و قانون وضعی به فعل انسان که باعث از بین رفتن حیات انسان دیگری شود، گفته می‌شود.

قتل از جهت عنصر معنوی و نیت قاتل، بر سه دسته تقسیم می‌شود: امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «قتل یا عمد محض است یا شبیهه عمد یا خطای محض است». (امام خمینی، تحریر الوسیله: ۴/۳۴۹) در قتل عمد قاتل قصاص می‌شود و در قتل شبیهه به عمد یا خطای محض قاتل مسئول پرداخت دیه به ولی دم است. اما قتل از جهت مقتول، بر اساس آیات قرآن کریم و روایات، (اسراء، آیه ۳۳؛ مائده، آیه ۳۲؛ نساء، آیه ۹۲؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۲۸۲) به قتل بی‌گناه و قتل مهدور الدم تقسیم می‌شود. مقتول اگر بی‌گناه بوده و در صورت عمدی بودن قتل، قاتل قصاص می‌شود و در صورت قتل غیر عمدی، قاتل مسئول پرداخت دیه خواهد بود، نه قصاص. اما اگر مقتول، مهدور الدم بوده در برابر قتل او قصاص و دیه نیست.

۲.۵. مهدور الدم نسبی

در لغت «مهدور» اسم مفعول از ماده «هَدَرَ» به معنای باطل شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۲/۴) «الدم» به معنای خون جمع آن «دماء» است. (معصومی، ۱۳۶۲: ۱۰۵) «نسبی» در لغت صفت اعتباری، اضافی و به معنای سنجش میان دوشیء است. (فرهنگ معین) در اصطلاح فقهی مهدور الدم به شخصی اطلاق می‌شود که قتل او به لحاظ ارتکاب جرایم خاص، ضمن رعایت موازین شرعی، جایز و مباح است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲/۱۹۰) چنان‌که در شرایع الاسلام آمده: «كُلٌّ مَنْ أَبَاحَ الشَّرْعُ قَتْلَهُ» (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۲۰۱) مهدور الدم کسی است که شرع مقدس اسلام کشتن او را مباح و جایز دانسته است و در مقابل ریختن خون او قصاص و دیه نمی‌باشد. در مقابل آن محقون الدم است. محقون الدم به معنای شخصی

است که خون او مصون از تعرض است و کشتن او جایز نیست. دو واژه «محقون الدم» و «مهدور الدم» از حیث مفهومی عکس یکدیگر می‌باشند. (فیض، ۱۳۸۲: ۳۴۹) و مهدور الدم نسبی در اصطلاح به معنای کسی است که ریختن خورش برای برخی افراد جایز و برای برخی دیگر جایز نیست. در مقابل آن، مهدور الدم مطلق است که کشتن مهدور الدم مطلق برای عموم مردم جایز است. در برابر قتل مهدور الدم، قصاص وجود ندارد؛ چنان‌که فقها گفته‌اند: مهدور الدم مستحق قتل است و مستحق قتل بر سه قسم است:

(الف) این‌که شخص، مهدور الدم باشد، نسبت به هر فردی؛ مانند سب النبی ﷺ.

(ب) این‌که شخص، مهدور الدم باشد نسبت به هر فردی، لکن به اذن حاکم شرع؛ بنابراین جایز نیست برای هر فردی اقدام به کشتن مهدور الدم بدون اذن حاکم شرع؛ مانند کسی که قتلش از باب حد شرعی واجب شده، مثل زانی محصن و لائط و مرتد.

(ج) این‌که شخص مهدور الدم باشد نسبت به گروهی خاص، مانند کسی که بر آن قصاص ثابت شده، زیرا او فقط نسبت به ولی دم مهدور الدم است؛ بنابراین، قتل او برای غیروالی دم جایز نیست. (انصاری، ۱۳۹۰: ۴/۴۴۵)

با روشن شدن مفاهیم کلیدی، اینک به مباحث اصلی این موضوع می‌پردازیم. در این زمینه چند سؤال مطرح است. سؤال اول این‌که: حکم قتل مهدور الدم نسبی در فقه امامیه و اهل سنت از حیث حرمت و جواز، چیست؟ سؤال دوم این‌که: مصادیق مهدور الدم نسبت به حاکم اسلامی چیست؟ سؤال سوم این‌که: مجازات قاتل مهدور الدم چیست؟ پاسخ این سؤالات را در ذیل بررسی می‌کنیم:

۳. حکم شرعی قتل مهدور الدم نسبی

از نظر فقه شیعه اصل اولیه، حرمت خون انسان‌ها است، مگر در مواردی که شارع آن را هدر اعلام کرده باشد. در صورت زوال اسباب عصمت دم، شخص مهدور الدم می‌شود و قتل مهدور الدم شرعاً جایز بلکه واجب است؛ چنان‌که شیخ طوسی در کتاب *المبسوط* در مورد مرتد می‌فرماید: «إذا ارتد المسلم عن الإسلام، يجب قتله لقوله تعالى ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» وروی عن النبي عليه السلام أنه قال: من بدل دينه فاقتلوه». (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۱/۸) در قتل مهدور الدم قصاص منتفی است، چنان که مرحوم آقای خویی ضمن شرایط قصاص، به جایز بودن قتل، و منتفی بودن قصاص در قتل مهدور الدم اشاره می‌کند، و می‌فرماید: «الشرط الخامس: أن يكون المقتول محقون الدم، فلا قود في القتل السائع شرعاً، كقتل سائب النبي ﷺ و الأئمة الظاهرين عليهم السلام، و قتل المرتد الفطري و...»؛ (خویی، ۱۴۲۲: ۱۰۰/۴۲) که ترجمه‌اش چنین است: شرط پنجم برای قصاص قاتل این است که مقتول محقون الدم باشد. بنابراین، هرگاه شخص، دیگری را بکشد که قتل او از نظر شرعی جایز باشد قاتل قصاص نمی‌شود؛ مثل این که مقتول به پیامبر و ائمه طاهرين عليهم السلام، ناسزا می‌گفته است و مثل کشتن مرتد فطری و... که قتل آن‌ها جایز و قاتلشان قصاص نمی‌شود.

از نظر فقه اهل سنت، خصوصاً فقه حنفی نیز قتل مهدور الدم جایز و مباح می‌باشد و قاتل مهدور الدم قصاص نمی‌شود؛ چنان که در ضمن شرایط قصاص بیان می‌کند: «شروط المقتول: يشترط لايجاب القصاص، أن يكون معصوم الدم أو محقون الدم أي يحرم الاعتداء علي حياته. فلا يقتل مسلم ولاذمي بالكافر الحربي ولا بالمرتد، ولا بالزاني المحصن، ولا بالزنديق، ولا بالباغي؛ لأن هؤلاء مباح الدم إما بسبب الحرابه أو الردة أو الزنا أو البغي، فكل واحد منها سبب لاهدأر الدم، أي إباحته». (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۶۵۲/۷؛ الزجیلی، ۵۶۶۶/۷) ترجمه این نقل چنین است: برای وجوب قصاص شرط است که مقتول معصوم الدم و محقون الدم باشد؛ معصوم الدم کسی است که تعدی به زندگی و حیات او حرام است. بنابراین، مسلمان یا ذمی، با (کشتن) کافر حربی، زانی محصن، زندیق و باغی، کشته (قصاص) نمی‌شوند، زیرا آن‌ها (کافر حربی و...) مباح الدم هستند یا به سبب حرابه یا ارتداد یا زنا یا بغی، هر یک از این اسباب سبب هدر و مباح شدن خون هستند.

تا این جا روشن شد که از نظر فقه شیعه و احناف، قتل مهدور الدم نسبی شرعاً جایز است؛ البته از نظر فقه شیعه این جایز بودن قتل مهدور الدم، در صورتی است که احتمال فتنه و خوف در آن نرود، و الا قتل از باب حکم ثانوی جایز نمی‌باشد؛ چنان که فقها از جمله

ابن ادريس در السرائر و امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسيله به این حکم تصریح کرده‌اند. (ابن ادريس، ۱۴۱۰: ۳/۵۳۲؛ امام خمینی، ۲/۴۷۶-۴۷۷).

۴. مصادیق مهدور الدم نسبت به حاکم اسلامی

مهدور الدم، یک مفهوم کلی، دارای مصادیق گوناگون می‌باشد. اگر فردی در واقع یکی از اسباب اهدار دم را محقق سازد مصداق مهدور الدم خواهد بود. تعداد مصادیق مهدور الدم در فقه و حقوق در موضوعات مختلف، بیان شده است محدوداً بیش از ده مورد می‌باشند. حال به بررسی برخی مواردی که به نوعی نسبت به حاکم اسلامی مهدور الدم محسوب می‌شوند می‌پردازیم:

اسباب عصمت دم، در فقه شیعه عبارتند از: ۱. اسلام ۲. امان ۳. ذمه ۴. صلح (انصاری، ۱۳۹۰: ۴/۱۹۹؛ کاشف الغطا، ۳۹۷) و در فقه حنفی عبارتند از: ۱. اسلام ۲. اقامت در دارالاسلام. (رد المحتار، ۱۴۱۲: ۵/۳۷۸) با خارج شدن از این اسباب، عصمت زایل می‌شود؛ بنابراین چنانچه مسلمانی با ارتداد، از دین اسلام خارج شد یا ذمی یا سایر کسانی که بر اساس عقد امان یا سایر قراردادهای در جامعه اسلامی امنیت جانی دارند، شروط ذمه یا امان را رعایت نکردند، به جهت منتفی شدن سبب عصمت دم، مهدور الدم می‌شوند؛ لذا فقهای شیعه و اهل سنت - غیر از ابوحنیفه - سبب معصوم بودن را اسلام آوردن یا امان به سبب عقد ذمه یا عقد هدنه می‌دانند و چنانچه کسی مسلمانی را در دارالحرب با علم به مسلمان بودن او به قتل برساند، قابل قصاص است. هجرت و عدم هجرت به دارالاسلام تأثیری در قصاص ندارد. از نظر ابوحنیفه، همان طوری که قبلاً اشاره شد، سبب عصمت و محفوظ بودن خون افراد، اسلام و اقامت در دارالاسلام است و کسی که در دارالحرب، مسلمان و در آن جا مقیم شود، چنانچه توسط مسلمانی به قتل برسد، قاتل را قصاص نمی‌کنند. (آقابابایی، ش ۲۲، ۱۳۸۸ هـ ش) از میان مصادیق مهدور الدم، آن‌هایی که نسبت به حاکم اسلامی مهدور الدم محسوب می‌شود عبارتند از کافر حربی، ساب النبی، مرتد، باغی و جاسوس.

با توجه به مصادیق مهدور الدم نسبت به حاکم اسلامی در ذیل به دو مسئله مهم

می پردازیم نخست این که اگر کسی با تحقق اسباب اهداردم، مصداق مهدورالدم قرار گرفت مجازات او چیست؟ دوم این که اگر کسی مهدورالدم نسبت به حاکم اسلامی را بدون اذن ولی امر بکشد، مجازات او (قاتل) چیست؟

۴.۱. مصادیق مهدورالدم نسبی و مجازات آن

یکی از مصادیق مهدورالدم نسبت به حاکم اسلامی کافر حربی است. کافر حربی در اصطلاح فقهی چنان که شهید ثانی می فرماید: «الکافر إذا لم یکن کتابیا. فهو حربی، أو کان کتابیا ولم یدخل فی ذمة الإسلام؛ کافر حربی آن است که کتابی نباشد یا اگر کتابی است اهل ذمه نباشد». (شهید ثانی، شرح لمعه: ۲۶/۸) کافر از کسانی است که شارع خون او را مباح دانسته و هیچ گاه مسلمان به خاطر کشتن کافر قصاص نمی شود، هر چند قتل بدون اذن امام باشد. (همان، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۶۷/۱۰) بنابراین، در فقه شیعه مجازات کافر حربی قتل است. فقهای حنفی نیز کافر حربی را مهدورالدم می دانند؛ لذا قتل او را موجب قصاص نمی دانند استدلال می کند که باید حرمت خون، ابدی باشد، در مورد مستامن و برای کافر حربی چون حرمت خون آنان ابدی نیست، نمی توان قاتل آنان را قصاص کرد. اما قتل کافر ذمی توسط مسلمانان را موجب قصاص می دانند؛ دلیلشان هم این است که مراد از عصمت نزد احناف، «دین» و «دار» است و بر این استدلال می شود که کفر که موجب اباحت دماء است، کفر محارب است نه کفر ذمی، چراکه مسلمان و کافر ذمی در بخشی از سبب عصمت، که دار باشد، برابر و مساوی اند. پس جاری دانستن قصاص بلاشکال است. (<http://shafaqna.com>)

از دیگر مصادیق مهدورالدم نسبت به حاکم اسلامی سبب النبی است. سبب النبی کسی است که به پیامبر اسلام ﷺ دشنام و ناسزا گوید، و مجازات سبب النبی قتل است؛ چنان که فقها می فرمایند: «من سب النبی ﷺ مسلما کان أو ذمیا قتل فی الحال»؛ هر گاه شخصی پیامبر ﷺ را سب کند، چه مسلمان باشد و چه ذمی، بلافاصله کشته می شود». (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱/۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۷؛ امام خمینی، ۲/۴۷۶ - ۴۷۷) فقهای اهل سنت سبب النبی را کافر و مرتد دانسته و از باب ارتداد، قتل او را واجب

می‌دانند. (المحلی، ۱۴۲۱هـ. ق / ۱۲ / ۴۳۱ - ۴۳۸؛ البخاری، ۲۰۱۱م، لبنان، ۴ / ۳۷۹؛ مسند أحمد، ۱۹۹/۶).

یکی دیگر از مصادیق مهدور الدم نسبت به حاکم اسلامی مرتد است، مرتد در اصطلاح فقهای شیعه: کسی است که از دین اسلام خارج شود و کفر را برگزیند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۱/۷) علمای عامه نیز مرتد را به طور خلاصه این گونه تعریف کرده‌اند: مرتد کسی است که از دین اسلام به کفر بازگردد» (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۷۲/۱۰) راوی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام معنی مرتد را سؤال نمودم، حضرت فرمود: مرتد کسی است که از اسلام اعراض کرده و به آنچه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده کفر بورزد. (عاملی، ۱۴۱۷: ۵۴۴/۱۸) در فقه شیعه مرتد بر دو قسم: مرتد فطری و مرتد ملی است و مجازات مرتد قتل است. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۲/۷) اهل سنت در حکم ارتداد، تفاوتی بین زن و مرد قائل نیستند، بلکه غیر از حنفیه بقیه مذاهب اهل تسنن می‌گویند: اگر مرتد (چه مرد و چه زن باشد) توبه کرد آزاد می‌گردد، و گرنه کشته می‌شود. (جزیری، ۱۴۱۳: ۴۲۵/۵) اما حنفیه همانند فقهای امامیه (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۲/۷) می‌گویند: زن به واسطه ارتداد کشته نمی‌شود، بلکه به زندان افکنده می‌شود و بر اسلام مجبور می‌شود. (سرخسی، ۱۴۲۱: ۸۸/۵ - ۸۹) «ولکن ابا حنیفه یری أن لاتقتل المرأة بالردة ولكنهما تجبر علی الاسلام». (عبدالقادر عوده، ۱۴۲۶: ۶۳۸/۲)

یکی دیگر از مصادیق مهدور الدم نسبت به حاکم اسلامی «باغی» است. «باغی» از «بغی» گرفته شده است. کلمه «بغی» در لغت به معنای تعدی، عدول از حق، ظلم و فساد آمده است. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۷۸/۱۴) اما در اصطلاح فقها: «بغی به معنای شورش و قیام علیه امام و حاکم عادل است و هر کس علیه حاکم عادل شورش و قیام نماید و بیعت و طاعت وی بشکند و از دستورات او سر باز زند، باغی محسوب می‌گردد، ولی اگر قیام علیه حاکم جائز و ظالم باشد، مبارزه و جنگ با شورشیان به هیچ دلیلی جایز نیست»، (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۳/۹) اما مجازات باغی، در زمان جنگ، قبل و بعد از جنگ، متفاوت خواهد بود.

۱.۱-۴. حکم بغی

الف) قبل از جنگ: سرکوب باغیان یا هجوم به آن‌ها به این منظور تا زمانی که امام یا حاکم دولت اسلامی، نسبت به ارشاد و هدایت و نصیحت آن‌ها اقدام ننموده باشد، مجاز و مشروع نیست. در واقع جنگ و درگیری مسلحانه، آخرین وسیله و حربه مقابله و خاموش ساختن فتنه است. این حربه نباید در اولین مرحله استفاده شود. این معنی از مفاد آیه شریفه ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات، آیه ۹) استفاده می‌شود که در مرحله اول دستور به اصلاح و آشتی می‌دهد، زیرا باغیان به واسطه تأویل نادرست و تفسیر غلط به شورش و قیام ارتکاب نموده‌اند و امید بازگشت ایشان از راه موعظه و تبیین حقایق می‌رود و بردولت یا حاکم است که تا حد ممکن در رفع شبهات آن‌ها تلاش نمایند. (طوسی، ۱۳۵۱: ۲۵۶/۷) روش و سیره امام علی علیه السلام در مقابله با خوارج نهروان نیز دلیل محکمی برای مدعی است که در آن قضیه امام قبل از شروع به جنگ به نصیحت و دعوت ایشان به حق اقدام نموده و اتمام حجت نمود. لذا اگر از این روش نتیجه نگرفت، آن‌گاه جنگ مجاز می‌شود. (نهج البلاغه، خطبه ۳۶)

ب) در حین جنگ: چون فلسفه مبارزه و جنگ با باغیان تنها حفظ کیان و تمامیت نظام و دولت اسلامی است؛ بنابراین جنگ با این گروه نیز تابع همین فلسفه مبنایی است و تا هر زمان که اطمینان کامل از تضمین تمامیت بقای حکومت و آسایش و امنیت عمومی مردم از ناحیه این گروه حاصل نشود، جنگ ادامه می‌یابد. در واقع مقابله با آن‌ها جهت حفظ جامعه در برابر آسیب‌های ناشی از اعمال آن‌ها است. در این زمینه صاحب جواهر می‌فرماید: «نعم من كان من أهل البغى لهم فئة يرجع إليها جاز الإجهاز على جريحهم و إتياع مدبرهم و قتل أسيرهم»؛ در صورتی که برای اهل بغی گروه و تشکیلات نظامی وجود دارد و کسی از اهل بغی، از میدان جنگ فرار کند و بخواهد به گروه خود ملحق شود، او دنبال می‌شود. همچنین مجروحینشان کشته می‌شوند و اسیرشان نیز کشته می‌شود. «و من لم يكن لهم فئة فالقصد

بحاربتهم تفریق کلمتهم، فلا یتبع لهم مدبر ولا یجهز علی جریح ولا یقتل لهم مأسور بلا خلاف أجده فی شیء من ذلك» (نجفی، ۴۰۴ هـ ق / ۳۲۸ / ۲۱) اگر برای آن‌ها گروه و تشکیلاتی باقی نمانده، دیگر دنبال کردن فراری آن‌ها و کشتن اسیر و مجروحین آن‌ها جایز نیست.

ج) بعد از جنگ: حقوق اسلام در مورد بغی، فقط به کشتن باغیان و اخذ اموال به قدری که باعث غلبه و پیروزی گردد، اکتفا می‌کند و چنانچه دولت مرکزی پیروز شد و آنان سلاح خود را بر زمین نهادند، جان و مال شان در حمایت قانون قرار می‌گیرد و امام حق دارد آنان را مورد عفو قرار دهد یا به سبب شورش، به مجازات تعزیری محکوم نماید؛ بنابراین کشتن و قتل عام آن‌ها پس از سرکوبی قیام و تسلط بر آن‌ها به هیچ وجه جایز و مشروع نیست، مگر آن‌که در قلعه یا دژ مستحکمی و یا منطقه امن و مخفی پناه گرفته باشند و هنوز به طور کامل سرکوب نگردیده باشند؛ به طوری که امکان وادار نمودن ایشان به اطاعت و تسلیم در برابر دولت اسلامی وجود نداشته باشد یا آن‌ها به این دعوت دولت پاسخ موافق ندهند. در این صورت احتمال تجدید قوا و تجدید سازمان مجدد، جهت حمله به مواضع نیروهای دولتی وجود دارد که در این حالت می‌توان با حمله و تهاجم قاطع بر آن‌ها و قتل عام جمعی، ریشه فتنه و منشأ ناامنی در جامعه را از جا کند. (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۹۹).

طبق نظر ابوحنیفه عصمت، به ارتکاب جرم بغی، زایل می‌شود و به کسانی که علیه حاکم انقلاب کند «بغاه» گفته می‌شود. بدین ترتیب زوال عصمت، شخص را مهدور الدم می‌گرداند؛ به این معنا که کشتن او مباح است. (عبدالقادر عوده، ۱۴۲۶: ۱۶/۲)

یکی از مصادیق مهدور الدم نسبت به حاکم اسلامی جاسوس است. «جاسوسی» در لغت، از ماده جس به معنای کشف و به دست آوردن خبر است. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۳۶/۶) در اصطلاح فقهی به معنای جست‌وجوی اخبار مردم، اطلاع بر اسرار آن‌ها و کشف آنچه مربوط به وضعیت و حالات آن‌ها که از غیرشان پنهان است، می‌باشد. (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۶/۸) جاسوسی در آیات (حجرات، آیه ۱۲) و روایات (اصول کافی، ۱۴۲۹: ۳۵۴/۲) نکوهش شده است. مجازات جاسوس در فقه (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵/۲؛ حلی، ۱۴۱۳: ۵۰۵/۱) و حقوق (قانون، ماده ۱۹۴) در برخی موارد مهم اعدام است و در موارد غیرمهم تعزیر است.

تا این جا مصادیق مهدور الدم بیان و معلوم شد که مجازات آن‌ها قتل است و تنها در برخی موارد مثل جاسوس مسلمان یا جاسوسی در زمان غیرجنگ، مجازاتش تعزیر است. اما حال در بحث بعدی به مجازات قاتل مهدور الدم نسبی می‌پردازیم.

۵. مجازات قاتل مهدور الدم نسبی

در مورد مجازات قاتل مهدور الدم نسبی، یکی از سؤالات این است: در صورتی که شخص یا اشخاصی که نسبت به حاکم اسلامی، مهدور الدم شناخته شدند و چنانچه افراد عادی بخواهند بدون اذن ولی امر مهدور الدم را به قتل برسانند، آیا قاتل او مجازات دارد یا نه؟ در صورت داشتن مجازات، مجازات قاتل مهدور الدم چیست؟ افرادی که بدون اذن ولی امر، مهدور الدم را بکشند، مجازات دارد، اما این که مجازات او چه نوع مجازات است را در ذیل بررسی می‌کنیم:

یکی از مصادیق مهدور الدم، کافر حربی است. کافر حربی مطابق برخی اقوال، مهدور الدم مطلق است؛ یعنی عموم افراد عادی می‌تواند او را بکشند و اذن ولی امر لازم نیست؛ چنان که شهید ثانی فرموده: کافر از کسانی است که شارع خون او را مباح دانسته و هیچ‌گاه مسلمان به خاطر کشتن کافر قصاص نمی‌شود، هر چند قتل بدون اذن امام باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ ق ۶۷/۱۰) اما مرحوم آقای خوئی می‌فرماید: در صورت قتل بدون اذن امام، قاتل تعزیر می‌شود. (خوبی، ۱۴۲۲: ۶۲/۲) از این قول استفاده می‌شود که کافر حربی مهدور الدم نسبی است؛ یعنی قتل او به دست حاکم اسلامی است و غیر حاکم صلاحیت کشتن او را ندارد؛ بنابراین اگر کسی بدون اذن ولی امر، کافر حربی را به قتل برساند، تعزیر می‌شود.

در مورد قاتل ساب النبوی نیز دو نظر وجود دارد: از نظر اکثر فقها (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۰؛ نجفی، ۴۳۲/۴۱، ۴۳۵، ۴۳۷؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ هـ ق ۴۷۶/۲، ۴۷۷) ساب النبوی، مهدور الدم مطلق است یعنی برای عموم مسلمانان واجب است که او را در هر مکانی یافتند، به قتل برسانند و برای این کار مجازات نخواهد شد؛ اما برخی فقها مانند شیخ مفید قائل به مهدور الدم نسبی ساب النبوی است؛ یعنی قتل ساب النبوی برای عموم مسلمانان جایز

نیست، بلکه قتل او از وظایف ولی امر مسلمین است. بنابراین اگر کسی بدون اذن ولی امر سبب النبی را بکشد، مجازات خواهد شد. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۴۳) بنابر دیدگاه قائلین مطلق، قاتل سبب النبی مجازات ندارد، زیرا کشتن سبب النبی برای همه مباح و جایز است. اما بنابر دیدگاه قائلین نسبی، مجازات قاتل سبب النبی تعزیر خواهد بود، زیرا اجرای حدود از وظایف حاکم است و قتل سبب النبی برای همه بدون اذن حاکم جایز نیست و قاتل سبب النبی همانند قاتل مرتد تعزیر خواهد شد. به نظر می‌رسد قول نسبی ارجحیت دارد، زیرا حتی آن‌هایی که قائل به مهدور الدم بودن مطلق سبب النبی هستند و کشتن مهدور الدم را برای همه جایز می‌دانند، باز متمایل به قول نسبی هستند؛ چنان‌که فقها از جمله آقای گلپایگانی علی‌رغم تأکید بر حکم اولیه و جوب قتل سبب النبی و مهدور الدم بودن مطلق وی نسبت به مؤمنان از باب حکم واقعی ثانوی در وضعیت خاص جامعه اسلامی، قتل سبب النبی را توسط مؤمنان جایز ندانسته‌اند. (مجله: طوبی، شاکری، گلپایگانی، ۱۳۸۱ ه. ش، شماره ۲۸، ص ۳۲.)

در مورد قاتل مرتد، فقها قائلند مجازات قاتل مرتد، تعزیر است. شیخ طوسی می‌فرماید: «فعلیه التعزیر لانه فعله به غیر اذن الامام» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱، ۱۷۱) اگر کسی مرتد را بکشد و بدون اذن امام باشد تعزیر می‌گردد. شهید اول می‌فرماید: «و قاتل المرتد الامام او نائبه» (شهید اول، ۱۴۱۷: ۵۳/۲) مرتد می‌بایستی به دست امام یا نائب او کشته شود. مرحوم کاشف الغطا می‌نویسد: قتل مرتد فطری چه در حضور امام و چه در غیبت امام علیه السلام برای همه جایز است، اما در صورت قدرت و بسط ید امام تنها بر امام واجب است. (کاشف الغطا، ص ۴۱۸) با توجه به اقوال علما، مجری مجازات مرتد، حاکم اسلامی است و اگر فردی بدون اذن امام مهدور الدم را بکشد، تعزیر می‌شود.

علمای اهل سنت می‌گویند؛ قاتل مرتد به خاطر عدم اذن از حاکم، مجازات می‌شود: «والاصل ان قتل المرتد الي السلطات العامه فان قتله احد الافراد دون اذن هذه السلطات فقد اساء و افتات علیها فیعاقب علی هذا لا علی فعل القتل في ذاته و علی هذا الرأي فقهاء المذاهب الاربعه» (عبدالقادر عوده، ۱۴۲۶: ۱۸/۲) همه عالمان مذاهب چهارگانه اهل سنت

عقیده دارند که قتل مرتد از اختیارات حکومت بوده و اگر شخصی بدون اجازه حاکم مرتد را بکشد، به دلیل اقدام خود سرانه مجازات می‌شود.

در مورد قاتل باغی در فقه شیعه شیخ طوسی در این زمینه می‌فرماید: بر امام است که با اهل بغی بجنگد و برهرکس که امام او را دعوت به قیام می‌کند، واجب است قیام کند، و امام را در جنگ با اهل بغی کمک کند و بر غیر امام قتال بدون اذن امام جایز نیست». (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۱) قاتل باغی بدون تردید از باب قتل مهدور الدم مجازات نخواهد شد، اما از باب این‌که بدون اذن امام مبادرت به کشتن باغی کرده باشد، باید گفت تعزیر خواهد شد. با توجه به سیره و گفتار حضرت علی علیه السلام، ظاهراً مهدور الدم بودن باغی فقط در میدان جنگ می‌باشد، زیرا زبیر که خود رئیس باغیان بود، بعد از جنگ جمل به دست ابن جرموز کشته شد و ابن جرموز سر او را نزد حضرت علی علیه السلام آورد و می‌خواست بر این کارش جایزه بگیرد، ولی حضرت فرمود: «الزبیر و قاتله فی النار». (مدنی، ۱۴۲۰: ۱۳۷) از گفتار حضرت، معلوم می‌شود که مهدور الدم بودن باغی تنها در زمان جنگ است. طبق نظر ابوحنیفه، عصمت به ارتکاب جرم بغی زایل می‌شود و به کسانی که علیه حاکم انقلاب کنند بغاه گفته می‌شود. بدین ترتیب، زوال عصمت، شخص را مهدور الدم می‌گرداند؛ به این معنا که کشتن او مباح است. (عبدالقادر عوده، ۱۴۲۶: ۱۶/۲) بنابراین، اگر دیگری او را بکشد، قاتل محسوب نمی‌شود؛ به دلیل این‌که قتل مهدور الدم از ناحیه فعل قتل جرم محسوب نمی‌شود، زیرا فعل مباح است، اما چون قتل مهدور الدم از شئون و وظایف حاکم و حکومت است؛ اگر افرادی بخواهد آن‌ها را خودسرانه و بدون اذن و اجازه حاکم بکشد، این کار تجاوز به حکومت محسوب می‌شود و از این جهت که از حاکم اذن نگرفته است و خودسرانه اقدام به کشتن مهدور الدم کرده، قابل تعقیب است، نه از این جهت که قاتل مهدور الدم است». (همان)

در مورد قاتل جاسوس، در فقه امامیه چیزی به عنوان مجازات برای قاتل جاسوس بیان نشده است، بلکه تنها در مورد مجازات خود جاسوس احکامش را فقها به تفصیل بیان نموده‌اند. اما چون اجرای قوانین کیفری اسلام مانند حدود و تعزیرات از وظایف ولی امر است

و افراد عادی این حق را ندارد، و چون جاسوس یکی از مصادیق مهدور الدم نسبت به حاکم اسلامی به شمار می‌رود، می‌توان گفت: مجازات قاتل جاسوس نیز همچون قاتل مرتد و باغی تعزیر خواهد بود. البته چون جاسوسی مراتبی دارد و به‌طور مطلق نمی‌توان گفت که مجازات همه آن‌ها قتل است، بلکه بستگی به اهمیت موضوع دارد، اگر موضوع و هدف جاسوسی از بین بردن نظام اسلامی باشد، و جاسوس نیز کافر باشد، مجازات مهدور الدم قتل خواهد بود و این نوع جاسوسی از موارد مهم است و قاتل او نیز تعزیر خواهد شد.

حنفیه، در مورد قاتل جاسوس، چیزی بیان نکرده‌اند، اما علمای اهل سنت در مورد جرم بغی می‌گویند: «لما كان قتل المهدرين من شئون السلطات العامه و موكولا اليها فإن قتل الافراد لهم يعتبر اعتداء علي السلطات العامه و من ثم يعاقب قاتل المهدر باعتباره مرتكباً لجريمه الافتيات علي السلطات العامه لا باعتباره قاتلاً؛ چون قتل مهدور الدم از شئون ووظایف حاکم و حکومت است، اگر افرادی بخواهد مهدور الدم را خودسرانه و بدون اذن حاکم بکشند، این کار تجاوز به حکومت محسوب می‌شود و از این جهت که از حاکم اذن نگرفته است و خودسرانه اقدام به کشتن مهدور الدم کرده، قابل تعقیب است، نه از این جهت که قاتل است». (همان) طبق این بیان می‌توان گفت: قاتل جاسوس، نیز از همین نوع است؛ یعنی جاسوس نسبت به حاکم اسلامی مهدور الدم محسوب شود. در عبارت فوق، کلمه «مهدورین» به صورت جمع آمده شامل جاسوس می‌شود یکی از مصادیق مهدور الدم جاسوس است و اگر افراد عادی بدون اذن ولی امر جاسوس را بکشد از باب این‌که مهدور الدم را کشته است مجازات نخواهد شد، زیرا خون او مباح است؛ اما از جهت سبقت گرفتن بر حکومت در امر مجازات، تعزیر خواهد شد. اما در قانون جزای افغانستان که متضمن احکام تعزیرات می‌باشد، نیز در خصوص مجازات قاتل جاسوس چیزی بیان نشده است. با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که در قانون باید جرم و مجازات ذکر شود، برای قاتل جاسوس، در قانون جرم‌انگاری نشده و مجازاتی در نظر گرفته نشده است؛ بنابراین نمی‌توان او را مستحق مجازات دانست.

نتیجه

از یافته‌های این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم:

۱. ولی امر، در جایگاه حاکم و سرپرست، برای اداره امور جامعه اسلامی، در هر زمان و مکان، لازم و ضروری است. از وظایف ولی امر، اجرای مجازات کیفری از قبیل حدود، قصاص و تعزیرات است. اجرای مجازات کیفری از جمله مجازات اشخاص مهدور الدم، به‌طور مستقیم توسط ولی امر یا توسط دستگاه قضایی و دستگاه اجرایی حکومت اسلامی که مأذون از ولی امر مسلمین است، انجام می‌گیرد. یا بعضاً توسط افراد عادی صورت می‌گیرد که این افراد عادی یا با اذن ولی امر یا بدون اذن او اقدام به قتل مهدور الدم می‌کنند.
۲. فقهای امامیه و اهل سنت در ضمن شرایط قصاص که از جمله آن‌ها «محقون الدم» بودن مقتول است، حکم قتل مهدور الدم را بیان نموده‌اند، از نظر فقهای امامیه، قتل مهدور الدم جایز بلکه واجب است، البته جواز و وجوب قتل مهدور الدم، زمانی است که احتمال ضرر یا فتنه نرود، و الا حکم اولی یعنی جواز و وجوب، تبدیل به حکم ثانوی یعنی عدم جواز می‌شود. از نظر علمای اهل سنت، خصوصاً ابوحنیفه و پیروانش قتل مهدور الدم جایز است، زیرا خون آن‌ها به خاطر ارتکاب اسباب مهدور الدم مباح می‌شود.
۳. مهدور الدم یک مفهوم کلی و واجد مصادیق مختلف است. در کلمات فقها در خصوص مطلق و نسبی بودن مصادیق مهدور الدم اختلاف‌هایی وجود دارد؛ مثلاً برخی فقها کافر حربی و ساب النبی را مهدور الدم مطلق می‌دانند و برخی دیگر مهدور الدم نسبی می‌دانند. از میان مصادیق مهدور الدم نسبی، آن‌هایی که نسبت به حاکم اسلامی مهدور الدم محسوب می‌شوند، عبارتند از کافر حربی، مرتد، ساب النبی، باغی و جاسوس. از میان این‌ها در حقوق افغانستان فقط به جاسوس و مجازات آن پرداخته شده که مجازات او شاید از باب تعزیر حکومتی باشد؛ به دلیل این‌که در قانون جزای افغانستان آمده: «این قانون فقط به تعزیرات می‌پردازد، در حدود، قصاص و دیات، محاکم مطابق فقه حنفی اصدار حکم می‌نمایند». و الا اگر از باب حدود باشد، جای بحث آن در فقه است؛ چنان‌که اشاره شد.

۴. در برخی مصادیق مهدور الدم، همان طوری که حاکم اسلامی، حق دارد آن‌ها را مجازات کند، افراد عادی جامعه نیز شرعاً اجازه دارند آن‌ها را مجازات کنند، مانند سب النبی که خورش برای همه افراد مسلمین مباح است. در بسیاری موارد دیگر، این حق یعنی اجرای مجازات کیفری از جمله حدود، اختصاص به ولی امر و حاکم اسلامی دارد که افراد عادی جامعه در صورت قصد یا اقدام به انجام آن، بایستی از ولی امر اذن داشته باشند. در غیر این صورت، مجازات خواهند شد. طبق فقه شیعه و فقه اهل سنت، مجازات قاتل مهدور الدم تعزیر است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن فارس قزوینی، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۴. انصاری، محمدعلی، *الموسوعة الفقهية الميسرة و يليها الملحق الأصول*، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵. آقابابایی، حسین، «قتل نفس به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول» *مجله فقه اهل بیت* (فارسی)، قم مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، اول.
۶. جزیری، عبدالرحمن و دیگران، *الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت*، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۱۹ق.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة* (تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة)، اول، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ق.
۸. حلی (معروف به ابن ادریس)، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق - بیروت، دارالقلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۰. الزجیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی وادلته*، دمشق، دارالفکر، [بی تا].
۱۱. زینلی، محمدرضا، *جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی*، تهران، سپهر، ۱۳۷۸ش.
۱۲. سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۱۳. شیخ مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمدعلی، *مجمع البحرين*، تحقیق: سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران، المکتبة المرتضویة، ۱۳۷۵ش.

۱۵. عابدین دمشقی، محمد امین، *رد المحتار علی الدر المختار*، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۱۶. عاملی (معروف به شهید اول)، محمد بن جمال الدین، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، چاپ دوم، قم تحقیق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۷. عاملی (معروف به شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، شرح: سید محمود کلانتر، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ق.
۱۸. عاملی (معروف به شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، شرح: سید محمود کلانتر، بیروت، دارالعالم الاسلامی، [بی تا].
۱۹. عبدالرحمن، محمود، *معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیة*، [بی جا، بی نا، بی تا].
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنایی الإسلامی*، قاهره، مکتبه دارالتراث، ۱۴۲۶ق.
۲۲. غروی اصفهانی، محمد حسین، *حاشیة مکاسب*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، [بی تا].
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، چاپ دوم، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۴. فیض، علیرضا، *مبادئ فقه واصول*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
۲۵. قانون جزای افغانستان، تدوین: محمد حسن همتی، ناشر: ملینا، چاپخانه امیران، ۱۳۸۸، قم.
۲۶. قرشی، سید علی اکبر بن محمد، *قاموس قرآن*، ششم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۸. مالکی (معروف به کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر (۱۲۲۸ق)، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، تحقیق: عباس تبریزیان و محمدرضا ذاکری و عبدالحلیم حلی، اصفهان، انتشارات مهدوی، [بی تا].
۲۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تحقیق: سید صادق حسینی شیرازی، چاپ دوم، تهران، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۳۰. مدنی، ضامن بن شدقم، *وقعة الجمل*، تحقیق و تصحیح: تحسین آل شیبیب موسوی، قم، ۱۴۲۰ق.
۳۱. مراغی حسینی، سید میر عبدالفتاح، *العناوین*، قم مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۲. مرزوقی، محمد بن عبدالله، *سلطه ولی امر فی سلطه القاضی*، ریاض، مکتبه العبیکان، ۱۴۲۴ق.

۳۳. مروارید، علی اصغر، *سلسله الینایع الفقہیہ*، بیروت، دارالاسلامیہ، ۱۴۱۰ق.
۳۴. مسجد سراپی، حمید و سهیل کبیری، *حدود و اختیارات حاکم در حقوق کیفری اسلام*، تهران، مجلد، ۱۳۹۴ش.
۳۵. مصطفوی خمینی، سیدروح الله بن مصطفی، *تحریر الوسیلہ*، قم، دارالعلم، [بی تا].
۳۶. مصطفوی، حسن بن عبدالرحیم، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الکتاب للترجمه والنشر، ۱۴۰۲ق.
۳۷. معصومی، جهانگیر، *فرهنگ عربی - فارسی*، تهران، انتشارات فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۳۸. مقری فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۳۹. موسوی خوبی، سیدابوالقاسم بن علی اکبر، *مبانی تکملة منهاج الصالحین*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۴۰. موسوی معروف به سیدمرتضی، علی بن حسین، *الانتصار*، قم تحقیق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۱. نجفی (معروف به صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق: جمعی از محققان، هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۲. جمعی از نویسندگان، *مجله فقه و حقوق خانواده*، طوبی شاکری گلپایگانی، زمستان ۱۳۸۱هـ ش، شماره ۲۸، ص ۳۲.
۴۳. <http://shafaqna.com>